

باورهای کلامی و علوم انسانی (جایگاه و چگونگی تأثیر)

قاسم ترخان*

استادیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۳)

چکیده

بی‌شک آگاهی جامع از کاستی‌های کلام موجود، پاسخ دقیق به امکان اسلامی‌سازی علوم و مبرهن به امکان پیرایش علوم از پیش‌فرض‌ها، با نگاهی کلان به جایگاه‌های تأثیر و تأثر و از آن طریق اصطیاد چگونگی تأثیر باورهای کلامی بر علوم انسانی میسر است. نوشتار حاضر، ضمن پذیرش فی‌الجمله نه بالجملة ابتدای علوم انسانی و امهات مسائل این علوم بر گزاره‌های کلامی، با استفاده از روش تاریخی و تحلیل عقلی، هدف مذکور را در طرحی جامع دنبال می‌کند. بر اساس این طرح، الف) علم یا فعالیت علمی به‌عنوان متعلق تأثیر گاهی به‌صورت مستقیم و زمانی دیگر به‌صورت غیرمستقیم از باورها اثر می‌پذیرند؛ ب) در تأثیر غیرمستقیم، باورهای کلامی در مرحله اول بر عوامل معرفتی (عوامل فلسفی و علمی) یا غیرمعرفتی (ویژگی‌های شخصیتی دانشمندان، فرهنگ، محیط و جامعه آماری و...) تأثیرگذار بر علم یا فعالیت علمی تأثیر می‌کنند و آنگاه بر علوم انسانی؛ ج) تأثیرگذاری بر فعالیت و فرایند تولید علم و پژوهش به دو صورت خرد و کلان تصورشدنی است؛ زیرا علم را می‌توان ناظر به مسئله پژوهشی و کلیت معرفت، تصور و مراحل تولید آن دو را بررسی کرد؛ د) همچنین در صورتی که مراد از علم معنای دیسیپلین باشد، مؤلفه‌های علم مانند موضوع، روش، غایت و... از باورهای کلامی اثر می‌پذیرند.

واژه‌های کلیدی

باورهای کلامی، پارادایم، علوم انسانی، عوامل معرفتی و غیرمعرفتی.

مقدمه

علم کلام دانشی است که تنظیم، تبیین، اثبات و توجیه گزاره‌های اعتقادی و پاسخگویی به شبهات مخالفان دین را بر اساس شیوه‌های مختلف استدلال بر عهده دارد. باورهای کلامی اگرچه امری ذهنی و قائم به شخص هستند و آن‌گونه که خواهد آمد، از این جهت نیز می‌توانند در علوم انسانی نقش آفرینی کنند، آنچه در این نوشتار بر آن تأکید می‌شود، متعلق این امر ذهنی است؛ یعنی آنچه در علم کلام صورت‌بندی و به‌عنوان برون‌داد آن در قالب گزاره‌های کلامی و اعتقادی در جهان دانش در قالب‌های مختلف عرضه می‌شود. البته این گزاره‌ها شاید به مرور و در گذر زمان، به یک باور اجتماعی تبدیل شوند و از این طریق هم در علم و مؤلفه‌های آن و ... تأثیرگذار باشند. اگرچه از «علوم انسانی» تعاریف گوناگونی ارائه شده، دو اصطلاح عام و خاص آن از رواج بیشتری برخوردار است. معنای عام که علوم انسانی را علاوه بر علوم انسانی تجربی شامل حقوق، اخلاق، زبان و ادبیات و حتی فلسفه و الهیات می‌داند و معنای خاص که آن را محدود به علوم انسانی تجربی می‌کند. در این نوشتار سعی شده است با ذکر مثال‌هایی از علوم انسانی به معنای خاص، وضعیت علوم انسانی به معنای عام نیز تبیین شود.

بیان مسئله

پس از پذیرش تأثیر فی‌الجمله نه بالجملة پیش‌فرض‌های کلامی در علوم، حتی علوم تجربی و گذر از آن، نشان دادن جایگاه‌های تأثیر و تأثر به روش تاریخی (مانند بررسی اثرپذیری نظریه‌ها و مسائل علوم انسانی یا تولید علم و پیشرفت آن از نگاه تاریخی) و تحلیل منطقی (مانند بررسی اثرپذیری مؤلفه‌های علم از باورهای کلامی) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهشگران با آگاهی از این بحث، قادر خواهند شد: اولاً؛ ارزیابی دقیقی از نقص‌های علم کلام موجود ارائه کنند و با توسعه آن به نظام توصیف در سطوح مختلف- انسان، جامعه و ساختار و هسته‌های درونی آن- بر مبنای نگرش توحیدی، حلقه تماس علم کلام با علوم انسانی را افزایش دهند؛ ثانیاً؛ در حوزه علوم انسانی تصویر روشنی از امکان اسلامی‌سازی آن علوم ارائه و آن را اثبات کنند؛ ثالثاً؛ چگونگی تأثیر باورهای کلامی بر علوم انسانی را اصطیاد کنند و علاوه بر آن، به این پرسش

اساسی تر و مهم تر پاسخ گویند که آیا می توان از پیش فرض ها رهایی جست؟ و اگر آری، دامن علوم را باید از چه پیش فرض هایی پیراست؟
آنچه نگارنده به دنبال آن است توجه به عوامل تأثیرگذار و متغیرهای اثرپذیر و تبیین جایگاه باورهای کلامی در این میان است.

پیشینه تحقیق

اگرچه برخی از اندیشمندان کم و بیش مطالبی در اجزای طرح و ساختار پیشنهادی دارند؛ مثلاً شهید صدر دستیابی به علم دینی را بر اساس جامعه آماری تصویر کرد یا خسروپناه از تأثیر علم کلام بر انسان شایسته و بایسته و محقق به صورت کلی و بر اساس الگوی حکمی اجتهادی سخن گفته است و برخی دیگر مراحل پژوهش و تأثیر مکتب و مبانی بر این مراحل را تبیین کرده اند، همه این ها اولاً به یک قسمت توجه کرده اند و بحث را در کلان خود ندیده اند؛ ثانیاً محل بحث آنها نشان دادن تأثیر باورهای کلامی (مگر به صورت جزئی و موردی) و تبیین جایگاه آنها نبوده است. بر این اساس نوآوری های زیر در این نوشتار صورت پذیرفته است: الف) در روش بحث: برخی با نگاهی به تاریخ علم و استدلال بر اینکه اسلامی سازی با شکست روبه رو شده است و اینکه علم هويت اجتماعي دارد و باید به مراحل شکل گیری آن توجه کرد، بحث هایی را ناظر به عدم امکان علم دینی تا حدی مرتبط با موضوع این نوشتار مطرح کرده اند، اما در این پژوهش با نگاهی به تاریخ علم و تحلیل منطقی (نفی و اثبات) به همه ابعاد و مراحل توجه داریم؛ ب) در ساختار: نویسنده برای ساختار ارائه شده در این نوشتار بدیلی را نیافته است؛ ج) در محتوا: ضمن توجه به همه جوانب (عوامل تأثیرگذار و مراحل اثرپذیر) تلاش شده است که جایگاه مباحث کلامی در این عوامل و مراحل نشان داده شود.

یافته های تحقیق

اهم تأثیرگذاری باورهای کلامی بر علوم انسانی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تأثیر بر عوامل معرفتی و غیر معرفتی تأثیرگذار بر علوم انسانی.

۲. تأثیر خرد یا کلان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر علم یا فعالیت علمی به عنوان متعلق نهایی تأثیر.

۳. تأثیر بر عناصر و مؤلفه‌های علم به معنای دیسپلین.

ساختار اصلی طرح

به منظور دستیابی به جایگاه باورهای کلامی در تأثیرگذاری بر علوم، بحث در قالب دو رکن متغیر تأثیرگذار و متغیر اثرپذیر دنبال و تأثیر باورهای کلامی بر هر یک بررسی خواهد شد:

۱. عامل تأثیرگذار بر علوم، به باورهای کلامی اختصاص ندارد و در طول یا در عرض باورهای کلامی، عوامل دیگری نیز در علوم تأثیرگذارند که در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان آنها را به دو قسم معرفتی و غیرمعرفتی تقسیم کرد.

- عامل غیرمعرفتی گونه‌های مختلفی دارد. از مهم‌ترین عوامل غیرمعرفتی عبارتند از: ویژگی‌های شخصیتی دانشمندان، فرهنگ، فضا و محیط آموزشی، محیط و جامعه آماری، استاد، حکومت (عوامل سیاسی) و ...

- عامل معرفتی تأثیرگذار، به عوامل ناظر به هست‌ها و نیست‌ها که گزاره‌های فلسفی (اعم از معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و جامعه‌شناختی) و علمی را شامل می‌شود و عوامل ناظر به بایدها و نبایدها که انواعی مانند گزاره‌های حقوقی و ارزشی و ... دارد، تقسیم می‌شوند.

۲. متعلق تأثیر گاهی فعالیت است که برای تولید علم صورت می‌گیرد و زمانی خود علم.

- اثرپذیری فرآیند و مراحل تولید علم از باورهای کلامی به دو صورت کلان (تولید کلیت علم و معرفت) و خرد (تولید و حل یک مسئله پژوهشی) تصورپذیر است.

- اثرپذیری علم نیز در دو معنای علم (علم در معنای قائم به نفس و معنای دیسپلین) پژوهش می‌شود. علم به معنای رشته و دیسپلین در معنای اسم مصدری نیز از موضوع، مسائل، غایت، روش و ... تألیف یافته است که اثرپذیری هر یک از باورهای کلامی بررسی خواهد شد.

متغیر تأثیرگذار: عوامل معرفتی و غیرمعرفتی

در یک تقسیم‌بندی کلان عوامل تأثیرگذار در علوم به دو قسم معرفتی و غیرمعرفتی تقسیم می‌شوند:

تأثیر باورهای کلامی بر عوامل غیرمعرفتی

بدون شک عوامل غیرمعرفتی به گونه‌های زمینه‌ای (فراهم‌سازی بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی عوامل معرفتی)^۱؛ گزینشی (گزینش موضوع تحقیق، پژوهش و علوم نافع و غیرنافع)؛ جهت‌گیری و شیوه به‌کارگیری علوم و نقش‌آفرینی در فرآیند پژوهش و نظریه‌پردازی (دیدن یا ندیدن برخی از واقعیت‌ها و ...) ^۲ در علوم انسانی تأثیرگذارند.

مهم‌ترین عوامل غیرمعرفتی عبارتند از:

۱. ویژگی‌های شخصیتی دانشمندان: برای این ادعا که همه علوم اعم از طبیعی و انسانی از ویژگی‌های شخصیتی دانشمندان تأثیر می‌پذیرند، ادله فراوانی اقامه شده است (رک: سروش و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۳ و ۲۰۲؛ سروش، ۱۳۷۵: ۱۱۱؛ ۱۳۷۳: ۱۹۹).

شخصیت دانشمندان به‌عنوان فاعل شناسا که فعالیت علمی را بر عهده دارد؛ بر اساس دو گونه عوامل اندیشه‌ای و گرایشی شکل می‌گیرد که نقش باورهای کلامی در هر دو حداکثری است. چون در ادامه به نمونه‌هایی از تأثیر باورها بر عوامل معرفتی اشاره خواهد شد، در اینجا به مثالی از تأثیر باورها بر عوامل گرایشی بسنده می‌شود که باور به معاد، نقش اساسی در ایجاد تقوا، میل‌ها و صفات اخلاقی دارند (برای آگاهی بیشتر، رک: ترخان، ۱۳۹۲: ۴۰ - ۴۳).

۲. فرهنگ و محیط و جامعه آماری: تولید علم خاص (همو، ۱۳۷۳: ۳۷، ۱۷۶، ۱۹۴ و

۱. عواملی مانند تقوا، مبارزه با هوای نفس و ... زنگارهای عقل را می‌زدایند و موانع روشن‌بینی و درک صحیح را

از میان می‌برند (بقره: ۲۸۲؛ انفال: ۲۹). عمل صالح از عوامل رشد، شکوفایی و تعالی معرفت است (فاطر: ۱۰؛

طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۳). صبر و شکر از عوامل مؤثر در معرفت نشانه‌های الهی هستند (ابراهیم: ۵).

۲. گناه کردن و تداوم بر گناه به انکار واقعیت‌ها منجر می‌شود (روم: ۱۰؛ نمل: ۱۴).

۱۹۷) با عناصر و مؤلفه‌های درونی (موضوع، روش و غایت و ...) متفاوت در جوامع مختلف و همچنین نظریه‌های خاص با تحلیل جوامع آماری متفاوت، انکارپذیر نیست.

باورهای کلامی با تأثیر بر عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ‌ها (مبانی فلسفی و ایدئولوژیکی) و جوامع آماری، به صورت غیرمستقیم بر علوم انسانی تأثیر می‌گذارند:

الف) باورها، فرهنگی را می‌سازند که علم خاصی را با عناصر و ویژگی خاصی تولید می‌کند؛ به عنوان مثال ایدئولوژی‌ها که از عناصر سازنده فرهنگ‌ها هستند؛ تعریف و تفسیر سعادت بشر را بر عهده دارند. انسان علمی را برمی‌گزیند که سعادت‌آور باشد و باورهای کلامی در ایدئولوژی‌ها تأثیر می‌کنند.

ب) باورها در تولید جامعه آماری نقش دارند. طبیعتاً با بررسی جامعه مؤمنان معتقد، نظریه‌هایی در علوم انسانی تولید می‌شود که با نظریه‌های مستخرج از جامعه سکولار متفاوت است. شهید صدر از کسانی بود که تولید علم دینی را این‌گونه تصویر می‌کرد (رک: صدر، ۱۴۰۸: ۲۸ و ۳۳۱). به عنوان نمونه: تولید نظریه تابع مصرف^۱ در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک بر اساس جوامع و انسانی که به معاد باور ندارند و لذت‌طلب و سودمحور (لذت و سود بیشتر دنیوی) هستند، ولی جوامع و انسان خدا و معادباور این‌گونه نیست که با افزایش میزان درآمد، مصرفش نیز افزایش یابد، بلکه کمک به دیگران (انفاق و پرداخت زکات) در چنین جوامعی رشد صعودی خواهد یافت (رک: ترخان، ۱۳۹۵: ۵۳ - ۵۶).

تأثیر باورهای کلامی بر عوامل معرفتی

عوامل معرفتی به دو گونه ناظر به هست و نیست‌ها (فلسفی و علمی) و باید و نیاید‌ها تقسیم می‌شوند:

عامل معرفتی از نوع فلسفی: بر اساس رویکرد مابعد اثبات‌گرایی، هویت علم فقط از

۱. نظریه تابع مصرف می‌گوید: هرچه درآمد سرانه افزایش یابد، مصرف نیز افزایش می‌یابد (رک: میرمعزی،

راه مشاهده شکل نمی‌گیرد و در تأثیر آفرینی پیش‌فرض‌های متافیزیکی در همه مراحل بسط نظریه علمی، اختلافی نیست. این مطلب کم‌وبیش در کلام برخی اندیشمندان غرب آمده است که فلسفه از راه تأثیر بر مبانی و مبادی علوم، بنیادهای علوم و حتی علوم تجربی (اعم از طبیعی و انسانی) را تأمین می‌کند (Descartes; 1993; p186).

گونه‌های تأثیرگذاری فلسفه در علوم عبارتند از: تأمین مبادی تصویری و تصدیقه علوم. تعریف و حدود موضوع علوم و اجزای آن^۱ بر عهده فلسفه است. بی‌گمان تعریف‌های متفاوت از موضوع و اجزای آن؛ به اهداف، روش‌ها^۲ و صبغه‌های متفاوتی منتج می‌شود و در نتیجه منابع، مسائل و یافته‌های علوم متفاوت خواهد شد (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۶۹ - ۴۰۲) و می‌توان گفت قضایا، مطالب و مفاهیم علمی وقتی بیان می‌شوند، معنای خود را وامدار مفاهیمی فلسفی هستند؛ زیرا زبان اساساً و اصولاً ساختی فلسفی دارد. زبان از بهترین تجلی‌گاه‌های جهان‌بینی و فرهنگ است و علم هم در همین نمایشگاه، عرضه و فروخته می‌شود (رک: سروش، ۱۳۷۳: ۱۱۸ - ۱۲۱).

اثبات موضوع^۳ یا مسائل یک علم منوط به پذیرش مبادی متافیزیکی است. به‌عنوان نمونه وابستگی تولد علم و علم تولدیافته، به شبکه‌ای از باورهای فلسفی ناب؛ مانند اعتقاد به منطوق، اعتقاد به شناختنی بودن جهان، اعتقاد و اتکا به تجربه در خبر دادن از جهان خارج، اعتقاد به قانونمندی جهان (رک: سروش، ۱۳۷۳: ۱۲۱ - ۱۲۲) و باورهای فلسفی

۱. تبیین و تعریف موضوع شاید پیش از اثبات یا پس از اثبات وجود خارجی موضوع مطرح شود. در هر دو صورت، تعریف موضوع به مبادی تصویری مربوط است.

۲. مبنای این نگرش آن است که تمایز روش‌ها به تمایز موضوعات خواهد بود، لذا اگر موضوع علم امر طبیعی باشد، از عقل تجربی و روش تجربی و اگر مجرد باشد، به تناسب میزان تجرد از روش عقلی (عقل نیمه تجربی - نیمه تجربی) در علم ریاضی و عقل تجربی کلامی در الهیات و عقل تجربی فلسفی در فلسفه و عقل ناب در عرفان نظری بهره برده می‌شود.

۳. سخن گفتن از وجود موضوع و اثبات آن، به مبادی تصدیقه مربوط است؛ زیرا مبادی تصدیقه تأمین‌کننده تصدیق است؛ اعم از اینکه متعلق تصدیق، هلیه مرکبه باشد یا هلیه بسیطه.

مندرج در منطقهُ سوم معرفت^۱؛ مانند: تعریف‌ها و تصاویر ارائه‌شده از انسان، یا اصل سادگی و زیبایی قانون، یا اصل توجه به کمیت به جای کیفیت (ریاضی‌گرایی)، یا اصل ماشین پنداشتن همه جهان و نفی غایت، انکارشدنی نیست.

باورهای کلامی چه رابطه‌ای با فلسفه دارند؟ اثرپذیری کلام اسلامی از فلسفه اسلامی (به‌ویژه از سده هفتم و پس از کتاب تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی، به افزایش مسائل مشترک این دو علم انجامیده است (رک: مطهری، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۴۹ - ۱۵۰ و ۱۳۷۸، ج ۳: ۶۱ و ۹۵). هدف مشترک این دو علم بحث درباره وجود و صفات خداوند است و مباحث دیگر، مانند نبوت، معاد و... از این نظر که همگی مصادیق و مظاهر صفات الهی همچون عدل، حکمت، رحمت و لطف هستند نیز به خداشناسی بازمی‌گردند. از همین رو، مباحث یادشده علاوه بر متون کلامی در متون فلسفی نیز مطرح شده‌اند (رک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۹۴ - ۹۸). البته به این نکته باید توجه داشت که اگرچه به تدریج کلام در فلسفه هضم شد، در نهایت هر دو تسلیم معارف قرآن شدند (رک: مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۳۳ - ۲۳۴ و ۱۳۷۸، ج ۳: ۹۳). عقل اگرچه در برخی امور مانند لزوم ارسال رسل و... مستقل است، خود اعتراف می‌کند که در بسیاری از موارد، مستقل نیست و به قرآن و سنت (نقل یقینی و کاشف قطعی از وحی) به‌مثابه دفترچه راهنما نیاز دارد. بر این اساس می‌توان کلام اسلامی را که از منبع وحی نیز بهره می‌برد، عهده‌دار تبیین مبادی تصویری و تصدیقیه علوم دانست:

- کلام اسلامی با تأثیرپذیری از وحی الهی، انسان را موجودی ابدی و حی متألّه و دارای دو بعد مجردی و بدن مادی تصویر می‌کند که در این صورت نظریه‌ها، احکام، ارزش‌ها و مسائل متفاوتی در علوم انسانی تولید خواهد شد.

۱. این گونه مفاهیم، علمی (science) نیستند و در عین حال از مفاهیم ناب متافیزیکی (عوارض وجود بماهو وجود) به‌شمار نمی‌آیند. به گواهی تاریخ علم، قبول یا رد این گونه از مفاهیم، چهره علوم تجربی رفتاری را عوض کرده است (سروش، ۱۳۷۳: ۱۲۲ - ۱۲۳).

- حوزه دین و بر اساس آن علم کلام، به نظم و قانونمند بودن جهان اذعان دارد. انکار این اصل، تعمیم یافته‌های علمی را با مشکل مواجه می‌کند.

- کلام اسلامی جهان را به مثابه ماشینی نمی‌پندارد و نافی غایت نیست. اینکه در تفسیر پدیده‌های انسانی، فاعل مدارانه یا غایت‌مدارانه باشیم، اصلی است که نقش اساسی در نظریه‌های علمی داشته است؛ مثلاً فروید در تفسیر خواب و رؤیا، تفسیر غایت‌انگارانه، و اسکینر تفسیر فاعل‌مدارانه ارائه می‌دهند. این اصل در روانشناسی اثبات نمی‌شود و بدون شک، کلام نقش اساسی در تعیین تکلیف آن ایفا خواهد کرد.

عامل معرفتی از نوع علمی (فرضیه‌ها و تئوری‌ها): از دیدگاه موافقان و مخالفان علم دینی، فرضیه‌ها و نظریه‌های پیشین در شکل‌گیری علوم و معارف و جهت‌دهی کاوش‌های علمی جایگاه ویژه‌ای دارند (سروش، ۱۳۸۶: ۲۱ - ۲۲). نظریه‌ها نه تنها به ما می‌گویند چه چیز را ببینیم و چه چیز را نبینیم (مشاهده واقعیات)، بلکه در برداشت از واقعیات اثر می‌گذارند؛ به گونه‌ای که دو نفر یک واقعیات را متفاوت می‌فهمند و تفسیر می‌کنند (رک: سروش، ۱۳۷۵: ۱۳۷ و ۲۳ - ۲۴). نقش باورهای کلامی در فرضیه‌های علمی در ادامه بحث روشن خواهد شد.

عامل معرفتی از نوع بایدی و ارزشی: به لحاظ سنخ گزاره‌ها، در مقابل «قضایای هستانی»، قضایای «شایانی» (تجویزی، اخلاقی، ارزشی و توصیه‌ای) و «بایایی» (دستوری، تکلیفی و حقوقی) قرار دارند (رک: رشاد، ۱۳۸۷: ۵ - ۱۲) و با نگاه دقیق‌تر می‌توان برخی از «باید»ها را ترجمان «هست» دانست و به هست‌ها ارجاع داد. بایدهای مستخرج از توصیفات کلامی و ارزش‌های اخلاقی از این سنخ هستند و حتی می‌توان آنها را در شمار «هست»ها و مباحث فلسفی به‌شمار آورد. این بایدها در مقابل «باید»ی قرار دارند که اعتباری صرفند. بایدهایی که از مبانی و اهداف هستند و مکتب و در نهایت نظام را می‌سازند و بایدهای حقوقی از این قسم محسوب می‌شوند.

در برخی دیدگاه‌ها، از تأثیر ایدئولوژی (رک: رووت، ۱۳۸۹: ۱۷۳ - ۱۸۶) بر علوم سخن رفته است. اصطلاح ایدئولوژی معانی مختلفی دارد. در نوشته‌های مارکس و به تبع

آن در نظریه انتقادی، به مجموعه‌ای از باورهای شایع، اما نادرست اطلاق شده است که نتیجه آن مشروعیت‌بخشی کردارها یا نهادهایی است که مشروعیت ندارند. در این نوشتار معنای مذکور مقصود نیست، بلکه مراد از آن یک سلسله آرای کلی هماهنگ درباره رفتارهای انسان است که شکل آنها را تعیین می‌کند.

تأثیر ایدئولوژی بر علوم انسانی: افرادی که به جدایی دانش از ارزش، فرضیه از فریضه باور دارند و توصیف‌ها را زائیده تکلیف‌ها نمی‌دانند نیز، بر این نکته تأکید می‌کنند که می‌شود علمی بر اساس ارزش خاصی به وجود آید و علوم انسانی تابع ارزش‌های به وجود آورندگان آنها باشد؛ زیرا حساسیت‌ها، قلمروها، مسئله‌ها و گره‌ها تحت فرمان ایدئولوژی‌ها (اعتبارات، ارزش‌ها، قراردادهای، رسوم و آداب) عوض می‌شوند، البته آنان این تأثیر را به مقام داوری سرایت نمی‌دهند (در ادامه به تحلیل این مبنا خواهیم پرداخت).

علوم انسانی از دو بخش توصیفی و هنجاری (اعم از اینکه علوم هنجاری را بخش توصیه‌ای علوم تجربی یا عبارت از مکتب، نظام و حقوق بدانیم) تشکیل شده و تأثیر ایدئولوژی در هر دو بخش جای پژوهش دارد. درباره تأثیر ایدئولوژی بر بخش توصیه‌ای علوم انسانی بحث چندانی وجود ندارد، اما درباره بخش توصیفی علوم انسانی باید گفت: ایدئولوژی یا گزاره‌های هنجاری متخذ از متون دینی (که بخش اعظم دین را تشکیل می‌دهند) با توجه به این قاعده مسلم کلامی در دیدگاه شیعه که «احکام دینی، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی در متعلقات احکامند» می‌توانند به‌طور غیرمستقیم، در استنتاج مباحث توصیفی و تبیینی علوم انسانی اسلامی کاربرد داشته باشند.

تأثیر باورهای کلامی بر ایدئولوژی‌ها

۱. علم کلام به دلیل برخوردار بودن از دو سنخ گزاره حقیقی و اعتباری (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۲۶۱ - ۲۶۲) مشتمل بر گزاره‌های توصیفی و بایندی است. این گزاره‌های اعتباری به امر حقیقی ارجاع‌پذیرند؛ به‌عنوان نمونه در مواردی که وجوبی برای خداوند اثبات می‌شود، این وجوب عن الله است نه علی الله و همچنین مباحث ناظر به حُسن و قبح عقلی و... اگرچه اعتباری است، اما

بایدی است که در واقعیت ریشه دارد و از این جهت مرتبه‌ای از حقیقت را دارد. به بیان دیگر؛ حسن و قبحی که در کلام از آن بحث می‌شود، به کمال وجود حقیقی و نقص آن برمی‌گردد و باید و نباید آن هم به ضرورت و امتناع فلسفی برمی‌گردد؛ نه وجوب و حرمت اعتباری. وقتی گفته می‌شود صدور کار حسن از خداوند واجب است، منظور از وجوب در اینجا، همان ضرورت فلسفی خواهد بود که امری تکوینی و تخلف‌ناپذیر است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۲ - ۳۰۰). این نوع از قضایای بایدی در تولید ایدئولوژی نقش همسانی با قضایای هستانی علم کلام دارند. از این نظر باید تبیین شود که چه رابطه‌ای بین «هست‌ها» و «باید‌هایی» که ایدئولوژی‌سازند وجود دارد؟

۲. اگر ثابت شود که رابطه تنگاتنگی میان قضایای هست و باید وجود دارد و قضایای بایدی (بایایی و شایانی) از قضایای هستانی تأثیر می‌پذیرند، می‌توانیم شاهد تأثیر باورهای کلامی بر ایدئولوژی‌ها یا به صورت مستقیم بر بخش‌های هنجاری و توصیفی علوم انسانی باشیم.

ادعای رابطه تولیدی و استنتاج قضایای ارزشی و اخلاقی که بر «باید» و «نباید» مشتمل است، از گزاره‌های علمی و واقعی که از سنخ قضایای «هست» و «نیست» است، با طرح مغالطه «باید - هست»، از سوی دیوید هیوم به چالش کشیده شد (See: Hume; 2009; pp.715-716). پوزیتیویست‌های منطقی از جمله پژوهشگرانی بودند که بی‌طرفی ارزشی را از ویژگی‌های شناخت علمی تلقی می‌کردند و بر طبل جدایی ارزش از دانش می‌کوبیدند (رک: وبر، ۱۳۸۲: ۹۷ - ۹۸). این مبنا با گذشت زمان طرفدارانی یافت.

انکار این رابطه نه تنها پارادایم علم اجتماعی اسلامی را، بلکه پارادایم‌های دیگر را نیز با چالش روبه‌رو می‌کند و بخش عمده‌ای از مباحث علوم اجتماعی که رویکرد انتقادی، هنجاری و سیاست‌گذارانه دارند و به طور مستقیم از مباحث توصیفی و تبیینی این علوم تغذیه می‌کنند، از نظر منطقی در معرض تردید قرار خواهد گرفت.

از منظر متفکران مسلمان، وجود رابطه میان حکمت عملی و نظری و اینکه اولی برخاسته از دومی است، قطعی و ضروری محسوب می‌شود، اگرچه بر سر چگونگی این ارتباط و

تأثیر و تأثر، بحث‌هایی در گرفته است (برای آگاهی از این دیدگاه‌ها، رک: ترخان، ۱۳۹۶: ۳۵۵-۳۶۸). ما بر این باوریم که اولاً: تناسبی بین نظام توصیفی و نظام ارزشی اسلام به جهت اینکه هر دو بر مکتب واحدی مبتنی هستند، وجود دارد؛ ثانیاً: هر دو به نقل و دین وابسته‌اند و استخراج نظام ارزشی از نظام توصیفی، فارغ از نقل و دین قابل دفاع نیست؛ ثالثاً: گزاره‌های کلامی اگرچه علی‌الاصول توصیفی هستند، در این توصیفات حکم و باید نهفته است، اما این باید توصیفی است نه باید تکلیفی و اخلاقی، به‌عنوان مثال عالم مخلوق است، پس باید خدا را پرستید. این باید، ناظر به توصیف بوده، یا انسان مختار است، پس باید مسئولیت‌پذیر باشد. این باید غیر از باید اخلاقی و تکلیفی است. بدون تردید باید توصیفی زاینده گزاره‌های توصیفی کلام خواهد بود؛ رابعاً: در خیزش بایدهای اخلاقی و رفتاری از هست‌ها نیز جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست؛ زیرا میان افعال و نتایج آن، رابطه‌ای در عالم هستی وجود دارد و همین موجب شده است که مکاتب اخلاقی بایدها و نبایدهایی را اعتبار کنند. اعتقاد به ارتباطات هستی‌شناختی میان فعل و نتایج آنها نیز به نوع جهان‌بینی‌ها بستگی دارند. به عبارت دیگر، بایدها و نبایدها با چند واسطه، در هست‌ها و نیست‌های خداشناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، جهان‌شناختی و ... ریشه دارند که در کلام صورت‌بندی می‌شود؛ به‌عنوان مثال آن‌گاه که هستی را منحصر در مادیات دانستیم و بر اساس آن منکر هرگونه ساحت غیرمادی برای وجود، از جمله وجود خداوند، روح مجرد و جهان غیرمادی شدیم، در انسان‌شناسی نیز حقیقت وی را بریده از مبدأ و معاد تصور خواهیم کرد. در نتیجه کمال‌نمایی انسان را در محدوده تنگ زندگی دنیوی و لذات مادی خواهیم دید و مسائلی از قبیل سعادت اخروی یا قرب به خداوند متعال، برای ما بی‌معنا جلوه خواهند کرد؛ بنابراین از دل جهان‌بینی مادی، تنها اهدافی همچون «لذت مادی»، «سود جمعی»، «قدرت»، «ثروت» و ... بیرون می‌آیند و همین اهداف مادی مبنای بایدهای اخلاقی قرار می‌گیرند.

متغیر اثرپذیر: فعالیت علمی و علم

عناصری که در معرض تأثیر قرار دارند، در گروه‌هایی دسته‌بندی می‌شوند که عبارتند از:

اجتهادی و چه نظریه اندیشه مدون، روشن است، اما مناسب است ناظر به پارادایم‌های علوم انسانی توضیحی ارائه شود. در هر یک از پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی، تصویر خاصی از موضوع علوم انسانی ارائه شده است. در پارادایم اثبات‌گرایی، انسان‌ها افرادی منفعت‌طلب و عقلانی هستند که نیروهای بیرونی به آنها شکل می‌دهند. در پارادایم تفسیری، انسان‌ها موجود اجتماعی، برخوردار از آگاهی، اختیار، اعتبارساز و معناآفرینند که پیوسته فهمی از دنیای خود دارند. در پارادایم انتقادی، انسان‌ها افرادی خلاق، انطباق‌پذیر و دارای قابلیت‌های ناشناخته هستند که با فریب و استثمار به دام افتاده‌اند و

این مباحث ماهیت کلامی دارند و از آنجایی که بر اساس باورهای کلامی شیعه، انسان موجودی برخوردار از عقل و عقلانیت است، جنبه‌های ثابت (فطرت) و متغیر، خلاقیت و اختیار نسبی در مقابل جبر و تفویض و قابلیت ضلالت و گمراهی، انحراف‌پذیر، تحت سلطه نسبی عوامل بیرونی، پارادایم جدیدی تولید خواهد شد.

برخی از ویژگی‌های یادشده اگرچه در یک پارادایم خاص مورد توجه قرار گرفته است، از دو حیث مفهوم و وجودشناختی با پارادایم علوم انسانی اسلامی متفاوت خواهد بود: از حیث مفهوم‌شناختی منفعت‌طلبی و عقلانی بودن انسان که در پارادایم اثبات‌گرایی اثبات شده بود، معنای دیگری یافته است و با شمول نسبت به عقل نظری و عملی، گسترده‌تر از مفهوم عقلانیت ابزاری معنا می‌شود، یا امکان انحراف، کج‌فهمی و گمراهی انسان‌ها که از سوی پارادایم انتقادی مطرح شده بود، مصادق متفاوتی بر اساس اصل فطرت یافت و معنای جدیدی از آن ارائه می‌شود.^۱ از حیث وجودشناختی گاهی عنصری انکار و زمانی دیگر اثبات و در نهایت ترکیبی از عناصر پیشنهاد می‌شود. به‌عنوان نمونه عنصر تابعیت از شرایط

۱. با توجه به برخورداری انسان از عناصر فطری ثابت، عقل و اراده و هدفمندی آفرینش انسان، امکان پیشروی و هدایت و نیز پسروی و انحراف وجود دارد؛ از این‌رو در پارادایم اسلامی همانند انتقادی، قابلیت کج‌فهمی و گمراهی در انسان‌ها مفروض گرفته می‌شود، اگرچه مصادیق کج‌فهمی در این دو تفاوت دارند؛ زیرا در پارادایم انتقادی گرایش بشر به دین (دین‌باوری) آگاهی کاذب است؛ ولی در پارادایم اسلامی عین هدایت محسوب می‌شود.

اجتماعی و بیرونی، به صورت نسبی پذیرفته و عنصر جبر انکار می‌شود، یا تطورات روانی، اجتماعی و تنوع فرهنگی، مورد پذیرش قرار می‌گیرد، اما به جنبه متغیر انسان‌ها ارجاع می‌یابد و در کنار آن، از عنصر فطرت و جنبه مشترک انسان‌ها سخن گفته می‌شود که بر اساس آن رویکرد نسبی‌گرایانه پارادایم تفسیری انکار خواهد شد.

در نهایت بر اساس باورهای کلامی شیعی، مفروضات پارادایم‌های ذکر شده نقدشدنی است و پارادایم جدیدی پیشنهاد می‌شود که ویژگی‌هایی را در موضوع علوم انسانی ملحوظ می‌دارد. این نوع نگاه به موضوع علوم انسانی، آثار و برکات فراوانی در تعیین روش، هدف و غایت و نظریه‌های علوم انسانی در پی خواهد داشت.

اثربرداری فرآیند پژوهش و مراحل تحقیق از باورهای کلامی: هر پژوهشی برای منجر شدن به حل مشکل، باید مراحل را طی کند. با عنایت به وجود دیدگاه‌های متفاوت در این زمینه، مراحل چهارگانه ذیل مبنای بررسی قرار گرفته است:

الف) گزینش مسئله: انسان موجودی نیازمند است. این نیازها در او خواسته ایجاد می‌کند. در دسترس نبودن خواسته همان مشکلی است که انسان با آن روبه‌رو می‌شود. باورهای کلامی نقش اساسی در فرآیند احساس نیاز، طبقه‌بندی نیازهای اساسی و تعریف خواسته‌ها دارند؛ به عنوان نمونه اگر روح در انسان انکار شود، نیازی از آن جهت نیز دیده نخواهد شد.

ب) انتخاب مفاهیم و الگوها برای فهم مسئله: مفاهیم عنصری نمادین یا انتزاعی هستند که نشانگر اشیا، ویژگی‌ها، فرآیندها و پدیده‌ها خواهند بود که برای بیان آنها از قالب زبان استفاده می‌شود. گونه‌ای از این مفاهیم که نقش مهمی در توسعه دانش علمی و ارتقای آن از سطح معرفت عامیانه دارند، مفاهیم نظری و سازه‌ها هستند. ابداع این گونه از مفاهیم اگرچه تابع منطق خاصی نیست و جنبه حدسی، تخیلی یا استنباطی دارد، گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای متون دینی و به تبع آن گزاره‌هایی که در علم کلام صورت‌بندی خواهند شد، منبع مناسبی برای استخراج مفاهیم مورد نیاز به منظور توضیح پدیده‌ها یا تفسیر کنش‌های جمعی است؛ به عنوان نمونه در موضوع روانشناسی، تغییری پدید آمد و موضوع آن از نفس به رفتار تغییر یافت و بر اساس آن الگوی مفهومی جدیدی شکل گرفت. بی‌شک این تغییر، بر اساس ارائه تعریف

متفاوتی از انسان و تغییر معرفت‌شناختی بوده است. در نگرش سنتی، انسان دارای یک نفس یا روح شناخته می‌شد که رکن اصلی وجود انسانی بود، اما با نفوذ و فراگیری عینیت‌گرایی، ماشین‌گرایی و ماده‌گرایی، عقیده به نفس و روح کم‌کم کنار رفت.

(ج) طرح پژوهش یا فراینددرآیی: طرح پژوهش دارای سه جزء یعنی سبک تبیین، فرضیه‌پردازی و روش تحقیق است. مفروضات متافیزیکی پژوهشگر در سبک تبیین وی نقش دارند؛ مثلاً در روانشناسی، دیدگاه موجبیت وی، سبک تبیین معینی را پیش پای وی خواهد نهاد و آن برای مثال، شاید تبیین بر حسب علت فاعلی یا مادی باشد. در این مرحله پژوهشگر به صورت هدفمند می‌کوشد که با گزینش اطلاعات و داده‌های مناسب و پرسش و تحلیل آنها به پاسخ مناسب دست یابد. از آنجا که در اعتبار، چگونگی و میزان اعتبار، قلمرو اعتبار و نسبت منابع^۱ و مدارک معرفتی^۲ با یکدیگر، اختلاف پدید می‌آید، باورهای کلامی در سطوح یادشده نقش ایفا می‌کنند.

(د) سیاستگذاری و ترسیم خط‌مشی‌ها: بعد از حل مسئله یا تبیین از رفتار فردی یا گروهی، علوم اجتماعی به ترسیم خط‌مشی‌ها می‌پردازند. ترسیم خط‌مشی و حکم‌هنجاری بر دو رکن استوار است: رکن شناختی و رکن ارزشی. بی‌شک عناصر معرفتی سیاست‌ها، در سه محور ذیل خلاصه می‌شوند: الف) اطلاعات و دانش‌های تجربی؛ ب) پیش‌فرض‌های وجودشناختی فراتجربی؛ ج) احکام‌هنجاری؛ اولی شامل فرضیه نظری، مدل، قضیه خارجی و فرضیه کاربردی، نظریه و قضیه شخصیه می‌شود؛ دومی شامل قضایای فلسفی و غیرفلسفی و سومی شامل ارزش‌ها، احکام فقهی و قضاوت ارزشی خواهد بود؛ پس در این مرحله از فعالیت علمی نیز، نقش باورهای کلامی به‌عنوان رکن شناختی سیاست‌پردازی یا تأثیرگذار در سایر محورها برجسته است.

۱. پژوهشگر از راه منابع معرفتی همچون حس، عقل و شهود، واقع را بی‌واسطه درک می‌کند.

۲. در صورت عدم دسترسی پژوهشگر به خود واقعیت، معرفت او از مدارک معرفتی همچون خبر قابل اعتماد، اسناد و مدارک تاریخی، رجوع به آموزه‌های وحیانی و ... به‌دست می‌آید.

اثرپذیری مقام داوری از باورهای کلامی: برخی معتقدند جهان‌بینی، فلسفه و فرهنگ و ... منحصراً در مقام گردآوری در تولید علم دخالت می‌کنند (سروش، ۱۳۷۳: ۱۱۳ - ۱۴۶). در مقابل برخی دیگر همچون: پوپر، لاکاتوش، فایرابند، کوهن و ... تفکیک مقام گردآوری و داوری را ناممکن می‌شمردند، حتی افرادی مانند ماکس وبر که عالمان اجتماعی نوشته‌های روش‌شناسانه وی را دفاعی از بی‌طرفی ارزشی در علوم اجتماعی می‌دانند، در نوشته‌های خود استدلال‌هایی در دفاع از جانبداری ارزشی ارائه می‌دهد (رک: رووت، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

برخی این‌گونه استدلال کرده‌اند (رک: گلشنی و باقری، ۱۳۷۸: ۱۴ - ۱۵) که عدم سرایت آنچه در مقام کشف تأثیرگذار است، به قلب ماهیت منتهی خواهد شد؛ زیرا فرضیه‌ای که در مقام کشف تحت تأثیر آموزه‌های دینی شکل می‌یابد و تعلق و وابستگی آن به آموزه مذکور روشن است، اگر در گذار به مقام داوری و اقامت در این مقام، از حالت فرضیه‌ای دینی (دارای رنگ تعلق به دین) خارج شود، باید گفت مراحل مد نظر رایشناخ ناقص هستند و محتاج مرحله سوم هستیم که میان مرحله کشف و داوری حائل شود و آنچه در این مرحله میانی رخ می‌دهد، شستن هر گونه رنگ تعلق از فرضیه‌ها و آماده کردن آنها برای مرحله داوری است.

آیا می‌توان به صورت بالجمله از تأثیر پیش‌فرض‌ها در علوم، خصوصاً علوم انسانی جلوگیری کرد؟ مایکل رووت دو بحث را مطرح می‌کند، اول اینکه توجه صحیح به بافت باز معنا و پیوند میان معنا و اطلاعات هم‌جوار نشان می‌دهد که نمی‌توان کلمات را از محتوای ارزشگذارانه آنها تهی و ارزش‌ها را از زبان علوم اجتماعی حذف کرد. این استدلال نشان خواهد داد که هیچ نوع زبان علمی وجود ندارد که مفاهیم آن خالی از هر گونه محتوای ارزشگذارانه باشد؛ دوم اینکه کاربرد زبان صرف نظر از اینکه محتوای ارزشگذارانه مفاهیم آن چه باشد، شاید گرانبار از ارزش باشد و همچنین بسیاری از کاربردهای زبان در علوم اجتماعی دارای نیروی هدایت‌کننده برای عملند و به همین دلیل، در معنای مورد نظر وبر، گرانبار از ارزشند (رووت، ۱۳۸۹: ۳۷۲ - ۳۷۳).

عدم امکان پیرایش زبان علوم و کاربرد آنان از مفاهیم ارزشی و باورهای اعتقادی به صورت فی‌الجمله پذیرفته شده است. تفکیک پیش‌فرض‌های مدلل از معلل و توجه به پیش‌فرض‌هایی که به‌طور صحیح اثبات شوند و در واقعیت ریشه داشته و مدلل باشند، شاید پاسخ به چالش‌هایی باشد که در این زمینه مطرح می‌شود.

اثربرداری مؤلفه‌های علم از باورهای کلامی

علم به معنای رشته (دیسپلین)، از عناصری مانند موضوع، مسائل، غایت، روش و ... تشکیل شده است. تأثیر باورهای کلامی در این عناصر اولاً به اتخاذ مواضع متعدد در علوم انسانی موجود انجامیده است و ثانیاً عناصر دیگری را در علوم انسانی مطلوب پیشنهاد می‌کند.

اختلاف در عناصر علوم انسانی موجود

الف) درباره موضوع علوم انسانی متداول دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی مانند ویلهم دیلتای و پیتر وینچ و ... موضوع این علوم را با علوم طبیعی متفاوت می‌دانند. ب) هدف علوم انسانی نیز از جمله مباحثی بوده که میان دانشمندان محل‌گفت‌وگو است. دیدگاه صورت‌گرایی یا علت‌گرایی، همسانی رویکرد و غایت علوم تجربی طبیعی و انسانی، و دیدگاه معناگرایی یا دلیل‌گرایی فهم اعتبارات و معانی و انگیزه‌های نهفته در کنش افراد با روش تفسیری را به‌عنوان هدف این علوم پیشنهاد می‌کند. برخی دیگر هدف علوم انسانی را تلفیق علت‌گرایی و دلیل‌گرایی دانستند. صاحب‌نظران مکتب انتقادی با تأکید بر لزوم در پیش گرفتن موضع انتقادی و ارزشگذارانه در علوم اجتماعی، روش نقدی - دیالکتیکی را توصیه و هدف این علوم را رهایی مطرح می‌کنند.

ج) در میان متفکران غربی درباره روش‌شناسی علوم انسانی و تفاوت آن با علوم طبیعی، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است. در مقابل، گروه دیگری امکان تأویل پدیده‌های انسانی به پدیده‌های فیزیکی را منکر بودند و در نتیجه روش آزمایش فیزیکی را در علوم انسانی ناکارآمد تلقی می‌کردند. اینان می‌گفتند نمی‌توان به مدد اصول علم مکانیک، به تبیین انسان پرداخت (رک: ترخان، ۱۳۹۳: ۱۶۸ - ۱۷۹).

اثرپذیری عناصر یادشده از باورهای کلامی: تأثیر باورهای کلامی در اختلاف‌های مذکور انکارشدنی نیست؛ زیرا اختلاف در اهداف از یک جهت، معلول تفاوت در موضوع و از جهت دیگر، منشأ تفاوت در روش شده است؛ یعنی می‌توان مبنای تعیین روش را در معیار موضوع و تعلق^۱ خلاصه کرد؛^۲ اما با دقت می‌توان معیار دوم را نیز به اختلاف در موضوع برگرداند. بر این اساس، اگر اختلاف در موضوع را به‌عنوان تنها مبنای اختلاف اهداف و روش‌ها بپذیریم، با لحاظ مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی که در علم کلام صورت‌بندی می‌شوند، به تعریف جدیدی از موضوع علوم تجربی دست خواهیم یافت و به تبع آن تغییراتی را در اهداف و روش‌های این علوم شاهد خواهیم بود.

به‌عنوان نمونه: عدم محدودیت جهان به جهان مادی و طبیعت، دوساحتی، مختار و انتخاب‌گر بودن انسان و حاکم نبودن جبر علی بر رفتار انسان و نیت‌مندی اعمال انسان، برخورداری انسان از عقلانیت، خلاقیت و اختیار نسبی در مقابل جبر و تقویض ... و حاکمیت نظام اسباب و مسببات و «سنت‌های الهی» بر عالم، تلفیقی از دیدگاه‌های معناگرایی و علت‌گرایی را پیشنهاد می‌دهد. از سویی می‌توان از کشف روابط علی و ساختن قانون‌های عام با توجه به سه جنبه مترابط یادشده (شناسایی علت‌کنش، فهم دلایل آن و شناخت علت دلایل) به‌عنوان اهداف قریبه علوم انسانی یاد کرد که به‌موجب آن، علوم انسانی از یک سو به‌دنبال فهم معانی رفتار و انگیزه‌های کنشگران و از سوی دیگر، به‌دنبال تبیین علی و کشف قانونمندی‌های رفتار انسان بود.

از سوی دیگر؛ تمامی پارادایم‌های علم با اصالت تجربه و دانش مرجع ساخته انسان به نفی متافیزیک می‌پردازند و نقش وحی (به‌عنوان روش) را برای فهم یقینی و جامع در

۱. وابستگی به مکتب فرانکفورت، اختلاف روش در علوم انسانی را ناشی از یکسان نبودن تعلقات دست‌اندرکاران این علوم

و خود روش نقدی و دیالکتیکی را به دلیل تعلق خاطر به رهایی، روش مناسب برای علوم انسانی می‌دانند.

۲. گاهی سه معیار موضوع، تعلق و موفقیت در عمل (رک: سروش، ۱۳۷۴: ۲۰۶ - ۲۱۷) و گاهی نیز تلفیقی از هر سه معیار،

مبنای تعیین روش قلمداد شده است؛ ولی باید توجه داشت که معیار سوم، معیاری اثباتی است و نه ثبوتی.

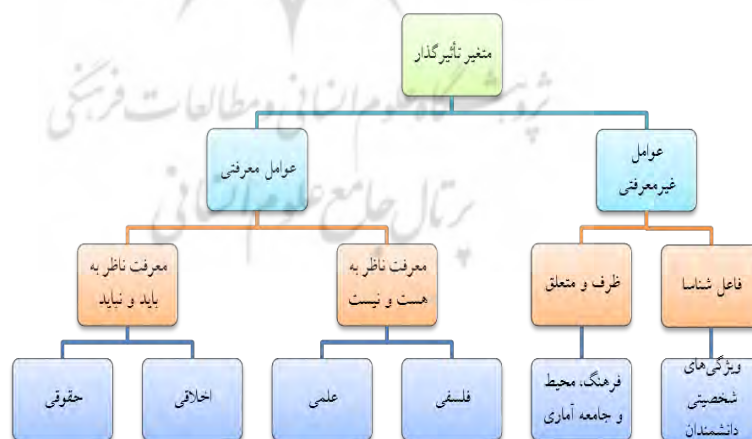
علوم تجربی نادیده می‌انگارند؛ در حالی که بر اساس دلایل کلامی ضروری است که از وحی (دانش مرجع الهی) به‌مثابه روش استفاده شود. با طرد انحصارگرایی روش‌شناختی و بهره‌مندی از روش‌های دیگر معرفت‌مانند نظام سنت‌های الهی، روش وحیانی و روش عرفانی در کنار متغیرهای کمی و روش‌های تجربی، می‌توان در باب موضوعات مختلف عینی، ذهنی، تاریخی و متافیزیکی به داوری پرداخت.

اثربخشی مسائلی و نظریه‌های علم از باورهای کلامی: ادعا این است که شاید پیش‌فرض‌های کلامی در محتوای نظریه و گزینش آن از میان نظریه‌های رقیب تأثیر بگذارند. بسیاری از اندیشمندان با این ادعا موافقت کرده‌اند. ادعای کوهن آن بود که ارزش‌های درونی علم، مانند دقت، سازگاری، محدودیت، سادگی و کارایی، در انتخاب نظریه‌ها تأثیرگذارند (تریگ، ۱۳۸۴: ۱۷۵). مرتون با اشاره به اینکه دو عالم اقتصادی یکی از جانب اتحادیه کارگران و دیگری از جانب کارفرمایان، هر یک درباره دستمزد کارگران گزارشی تهیه کردند که با دیگری تفاوت فاحشی داشت، اظهار می‌کند که این اختلاف از منافع مختلف طرفین (منافع کارگر که افزایش مزد را طالب بوده و منافع کارفرما که با آن مخالف است) در یک مورد خاص ناشی می‌شود (نراقی، ۱۳۷۹: ۳۶۵ - ۳۶۶). روت می‌کوشد نشان دهد که ارزش‌ها بر مؤلفه‌های علوم اجتماعی مانند ساخت نظریه، انتخاب نظریه، جمع‌آوری داده‌ها، مقوله‌بندی و تبیین در علوم اجتماعی تأثیرگذارند. این مؤلفه‌ها بنا به ماهیتشان، التزام به اصل ضدکمال را ناممکن می‌کنند و این یعنی یک علم اجتماعی لیبرال ناممکن است. وی برای اثبات تأثیر ارزش‌ها در ساخت نظریه، سه نظریه توسعه، کارکردی و انتخاب عقلانی را به‌عنوان نمونه ذکر کرده است (رک: روت، ۱۳۸۹: ۱۵۰ - ۱۵۱ و ۱۸۷ - ۱۸۹). خسروپناه و جمعی از پژوهشگران در کتاب «در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی» جلد دوم، تلاش کرده‌اند تغییر برخی از نظریه‌های علوم انسانی؛ مانند نظریه انقلاب‌های اجتماعی اسکاچ پل، نظریه نظام جهانی والرشتاین و نظریه قدرت رادیکال و نظریه‌های اقتصادی مانند نظریه تابع مصرف فریدمن و تئوری تقاضا و نظریه‌های جامعه‌شناختی؛ مانند نظریه ساختاریابی آنتونی گیدنز، نظریه تالکوت پارسونز و نظریه کنش ارتباطی هابرماس و نظریه‌های روان‌شناختی؛

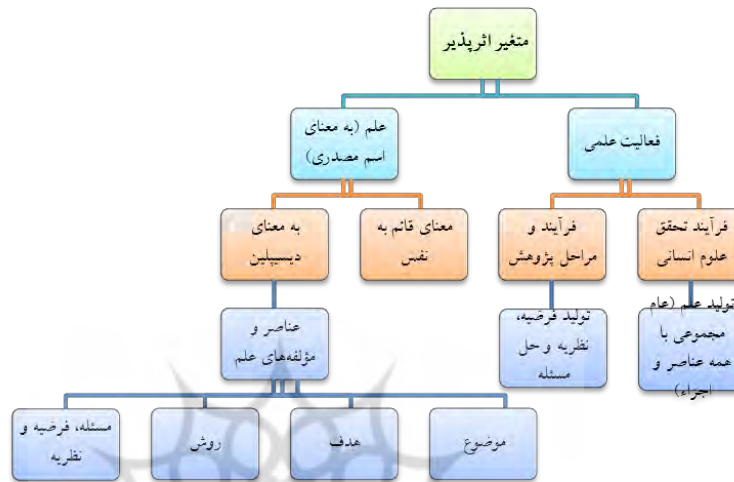
مانند نظریه فردیت‌یافتگی یونگ و نظریه آلفرد آدلر و نظریه‌های مدیریتی؛ مانند نظریه ایجاد دانش سازمانی و نظریه ذی‌نفعان سازمان ادوارد فریمن را بر اساس مبانی دینی نشان دهند. نگارنده نمونه‌های فراوانی از تأثیر علم کلام و باورهای اعتقادی بر نظریه‌های علوم اجتماعی در جهان اسلام (در علم عمران ابن‌خلدون و علم اجتماعی با عنوان سیاست مدن فارابی و خواجه نصیر) و نظریه‌های علوم تجربی جدید (در نظریه‌های مطرح در مکاتب رفتارگرایی، رفتارگرایی علمی و رفتارگرایی فلسفی و در حوزه جامعه‌شناسی دین، طبقات و سیاسی) را در کتاب «درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی با تأکید بر علوم انسانی» آورده است که خواننده را به آن کتاب ارجاع می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱. با تحلیل ارائه‌شده در محورهای آنچه تأثیر می‌گذارد و آنچه تأثیر می‌پذیرد، می‌توان امکان تأثیر را اثبات و معللانه یا مدللانه بودن این تأثیرگذاری را روشن و پیرایش برخی از عناصر علم مانند زبان علوم و کاربرد آنان از مفاهیم ارزشی و باورهای اعتقادی را فی‌الجمله ناممکن تلقی کرد، علاوه بر این در انداختن طرحی نو در ارتقای ظرفیت علم کلام را ضروری شمرد.
۲. عامل تأثیرگذار در علوم انسانی، به معرفتی یا غیرمعرفتی تقسیم می‌شود و باورهای کلامی بر هر دو تأثیرگذار هستند.



۳. متعلق اثرپذیر از باورهای کلامی، شاید علم یا فعالیت علمی به صورت خرد و کلان، و علم نیز به معنای قائم به نفس و دیسپلین با لحاظ مؤلفه‌های علم باشد.



منابع

* قرآن.

۱. ترخان، قاسم (۱۳۹۳). مبانی کلامی و عرصه‌های پیشرفت، قبسات، شماره ۷۲: ۱۵۹ - ۱۸۹.
۲. _____ (۱۳۹۲). مدل سبک زندگی برآیندی از جهان‌شناسی، قبسات، شماره ۶۹: ۱۹ - ۴۸.
۳. _____ (۱۳۹۵). برآیند مبانی جهان‌شناختی الگوی اسلامی پیشرفت، قبسات، شماره ۸۰: ۳۳ - ۵۹.
۴. _____ (۱۳۹۶). درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی با تأکید بر علوم انسانی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. تریگ، راجر (۱۳۸۴). فهم علم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر نی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه، ج ۴، عباس رحیمیان محقق، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
۷. _____ (۱۳۹۳). تبیین نظریه حضرت آیت‌الله علامه جوادی آملی، کتاب نقد، شماره ۷۰ - ۷۱: ۳۶۹ - ۴۰۲.
۸. خسروپناه، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۲). در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی، ج ۱، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۲). تشابه و تمایز کلام و فلسفه. کیهان اندیشه، شماره ۴۷: ۹۴ - ۹۸.
۱۰. روت، مایکل (۱۳۸۹). فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه محمد شجاعیان، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۷). معیار علم دینی، فصلنامه ذهن، شماره ۳۳: ۵ - ۱۲.
۱۲. سروش، عبدالکریم و دیگران (۱۳۸۲). سنت و سکولاریسم، چاپ دوم، تهران: صراط.
۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳). تفرج صنع، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۴. _____ (۱۳۷۴). درس‌هایی در فلسفه علم/اجتماع، تهران: نشر نی.

۱۵. _____ (۱۳۸۶). علم چیست، فلسفه چیست؟ چاپ شانزدهم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۶. _____ (۱۳۷۵). قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸). *اقتصادنا*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیرالقرآن*. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۹. گلشنی، مهدی و خسرو باقری (۱۳۷۸). *امکان و چگونگی علم دینی*، حوزه و دانشگاه، شماره ۱۸: ۱۰ - ۲۰.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*، ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. _____ (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. _____ (۱۳۷۱). *مجموعه آثار*، ج ۵، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۴). *الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی*، *اقتصاد اسلامی*. شماره ۲۰: ۳۳ - ۵۶.
۲۴. نراقی، احسان (۱۳۷۹). *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۲۵. وبر، ماکس (۱۳۸۲). *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
26. Descartes, Rene (1993). *Principles of Philosophy* (in: The philosophical Writings of Rene Descartes 'Vol. 1), Trans: John Cottingham and others, Cambridge: Cambridge University Press.
27. Hume, David (2009). *A Treatise of Human Nature: Being an Attempt to introduce the experimental Method of Reasoning into Moral Subjects*, The Floating Press.